

بررسی و نقد کتاب «اقتصاد برای همه»

فاطمه مهربانی*

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی مفاهیم ذکر شده در کتاب «اقتصاد برای همه»، و ارائه دیدگاه انتقادی نسبت به مطالب تنظیم شده در کتاب می باشد. تاکید اساسی کتاب و دلایل اصلی نویسنده برای نگارش کتاب عبارت اند از: اینکه بین دانش آموختگان رشته اقتصاد و عامه جامعه تبادل لازم و کافی در زمینه مباحث اقتصادی وجود ندارد. از سوی دیگر، ارائه مفاهیم غامض و پیچیده اقتصادی به زبان ساده می باشد. کتاب در تلاش است تا با بیانی شیوا، روان و سلیس به تشریح مفاهیم پیچیده اقتصاد کلان برای عامه جامعه بپردازد. اما علیرغم برخورداری از چنین مزیتی کتاب برای افرادی که فاقد دانش اقتصادی هستند چندان مناسب نمی باشد زیرا برای مطالعه، فرد نیازمند دانستن پیش فرضهایی در این زمینه می باشد. از سویی دیگر تاکید بر مسئله ساده سازی مفاهیم باعث شده تا نویسنده از ارائه بسیاری از مفاهیم پیش نیاز مفهوم موردنظر غفلت نماید، این امر خود منجر به کاهش انسجام و نظم منطقی جزئی اثر شده است. علیرغم انسجام کلی اثر و ارائه تحلیلها براساس دیدگاه نئو کلاسیکی بنظر می رسد بازبینی و تنظیم مجدد اثر به گونه ای که خواننده بتواند رابطه میان مفاهیم ذکر شده و سیر کتاب را متوجه شود، کمک شایانی را به افزایش انسجام کتاب نماید.

کلیدواژه‌ها: مروری انتقادی، اقتصاد، سیاست اقتصادی، ایران.

۱. مقدمه

مطالعه تاریخ علم اقتصاد نشان می دهد این علم در بستر اخلاق متولد و بالنده شده و جدا از مباحث علوم اجتماعی نبوده است. به گونه ای که علم اقتصاد تا اواسط قرن هجدهم

* استادیار گروه اقتصاد و مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز - ایران
fatemeh.mehrabani@hotmail.com

ترکیبی از مباحث سیاسی، اخلاقی، فلسفه و منطق به شمار می‌رفت. بر این اساس تعاریف متعددی از علم اقتصاد ارائه شده است بطور مثال فلاسفه یونان باستان یعنی افلاطون و ارسطو اعتقاد داشتند که علم اقتصاد به عنوان هنر مدیریت خانواده است. عمده تعاریف ارائه شده از علم اقتصاد در راستای موضوع آن (یعنی؛ ثروت از حیث چگونگی تولید، توزیع، و مصرف) قرار گرفته و به بررسی جنبه‌هایی از آن می‌پردازند؛ پس علم اقتصاد به بررسی: (۱). چگونگی تعیین قیمت نیروی کار، سرمایه و زمین؛ (۲). رفتار بازارهای مالی و تحلیل چگونگی تخصیص سرمایه به کل اقتصاد توسط این بازارها؛ (۳). توزیع درآمد و راههای کمک به مردم فقیر بدون صدمه رساندن به عملکرد اقتصادی؛ (۴). مخارج دولت، مالیاتها و اثرکسری بودجه بر رشد اقتصادی؛ (۵). نوسانات بیکاری و تولید و ارائه سیاستهای اقتصادی مناسب در جهت بهبود رشد اقتصادی؛ (۶). الگوی تجارت بین‌المللی و تجزیه و تحلیل آثار محدودیتهای تجاری؛ (۷). نگاهی به رشد کشورهای در حال توسعه و ارائه راهکارهایی در جهت استفاده بهینه از منابع، می‌پردازد.

همانطور که شومپتر بیان می‌دارد اولین کشف هر علم کشف خود آن علم است [ناظمان، ۱۳۸۸]. برای این اساس، تلاش برای جدا کردن موضوعات علم اقتصاد به عنوان یک شاخه مستقل از علوم اجتماعی و تدوین اصول و قوانین اقتصاد بصورت مدون و علمی برای اولین بار توسط "آدام اسمیت" انجام گرفت. اسمیت اطلاعات اقتصادی زمان خود را طبقه‌بندی کرد و در سال ۱۷۷۶ کتابی تحت عنوان تحقیقی درباره ماهیت و علل ثروت ملل منتشر کرد. از اینرو آدام اسمیت اقتصاد را «علم ثروت» می‌نامد و به عقیده او اقتصاد علمی است که تولید، توزیع و مصرف ثروت را بررسی می‌کند. همانطور که ژان باتیست سه (۱۸۱۴) بیان می‌دارد هدف یک اقتصاددان آن است که بگوید چگونه می‌توان ثروتمند شد.

علیرغم هدفی که اقتصاددانان کلاسیک برای اقتصاد متصور بودند- آنها هدف علم اقتصاد را در دستیابی به ثروت مادی و افزایش رفاه ملت‌ها محدود کردند- آلفرد مارشال اقتصاددان و معمار مکتب نئوکلاسیک، علم اقتصاد را به طرف مطالعه رفتار انسان سوق داد و سعی نمود از این بُعد، تعریف جامع‌تری از علم اقتصاد، ارائه دهد. به نظر «مارشال» اقتصاد سیاسی یا علم اقتصاد، مطالعه رفتار انسان در کسب و کار معمولی زندگی است. به اعتقاد او، اقتصاد، آن قسمت از فعالیت‌های اشخاص و اجتماع را در بر می‌گیرد که به اکتساب ثروت و چگونگی بر آوردن نیازهای مادی مربوط می‌شود. بطور کلی می‌توان گفت که به نظر او، اقتصاد از یک طرف، مطالعه ثروت است و از طرف دیگر بخشی از مطالعه فعالیت‌های اقتصادی انسان بشمار می‌رود. ملاحظه می‌شود که مارشال، هدف و

موضوع علم اقتصاد را گسترش داده و آنرا شامل مطالعه فعالیت انسان در جهت تأمین رفاه مادی تلقی می کند (محتشم دولتشاهی ۱۳۹۰).

این درحالی است که تعاریف جدید علم اقتصاد متکی بر کمیابی هستند. براین اساس «علم اقتصاد، علمی است که رفتار بشر را به عنوان رابط بین نیازهای نامحدود و عوامل تولید کمیاب که موارد استفاده متعددی نیز دارند، مطالعه می کند» (محتشم دولتشاهی ۱۳۹۰). علم اقتصاد در این تعریف به تخصیص منابع کمیاب بین استفاده های مختلف آنها مربوط می شود.

بنابراین ملاحظه می شود چیزی که تعریف جدید علم اقتصاد را از تعاریف قدیم و سنتی تفکیک می کند، موضوع کمیابی است. چون عوامل تولید (کار، سرمایه و زمین) در طبیعت کمیاب هستند، لذا انسان ناچار به اقتصادی رفتار کردن است.

بدین ترتیب است که پیروی از اصول و موازین علم اقتصاد برای بشر اجتناب ناپذیر خواهد شد. انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی، برای برآوردن نیازهای خود، آنها را الویت بندی کرده و هر کدام که فوری ترند مقدم بر سایر نیازها بر آورده سازد. بدین ترتیب علم اقتصاد، علم انتخاب نامیده شده است. یعنی انتخاب بین نیازها و برآوردن آنها از طریق کالاها و با توجه به یک برنامه ی زمان بندی شده.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که قلمرو و ماهیت علم اقتصاد گسترش و تکامل یافته است، این امر خود منجر به ایجاد تقسیماتی در این زمینه گردیده است که از این دست می توان به تقسیم اقتصاد به حوزه های خرد و کلان اشاره نمود.

دانش اقتصاد کلان با یک روش شناسی خاص و ابداعی توسط «جان مینارد کینز» در دهه ۱۹۳۰ پایه گذاری گردید. وی با تحلیلی درست از اوضاع اقتصادی کشورهای پیشرفته و شناخت ریشه های عدم تعادل های ایجاد شده در اقتصاد، عنوان می - نماید که دولت باید در مقیاس کلان اقتصادی و از طریق اعمال سیاستهای طرف تقاضا به تنظیم اقتصاد بپردازد. لذا اقتصاد کلان عنوان مدیریت طرف تقاضا را به خود گرفت، زیرا تنظیم و تثبیت اقتصاد و رفع عدم تعادلها باید از ناحیه تقاضا و افزایش آن اجرا و اعمال شود. نظریات کینز و دانش اقتصاد کلان توسط اقتصاددانان دیگر نظیر هیکس و هانسون، پتینکین (۱۹۶۵)، کلاور (۱۹۶۵)، فیلیس (۱۹۵۸)، فریدمن و ... تکامل یافتند.

بروز بحرانهای مختلف و گرته برداری و ورود علم اقتصاد به علوم دیگر مانند محیط زیست، صنایع، روانشناسی، اخلاق، مکانیک، ریاضیات و ... باعث گردید که تحلیلهای

اقتصادی تخصصی تر و پیچیده تر گردند. این امر باعث گردید که درک اقتصاد برای عامه مردم سخت تر گردد. این خود زمینه ای شد تا بسیاری از اندیشمندان این حوزه تلاش نمایند تا در قالب تالیفاتی به بیان ساده پیچیدگی های اقتصادی پردازند. متأسفانه در ایران تا به امروز از چنین تالیفاتی بی بهره بوده ایم، اما کتاب «اقتصاد برای همه» در تلاش است تا براین کاستی فائق آید و مفاهیم غامض و پیچیده اقتصاد (کلان) را با بیانی شیوا و سلیس تشریح نماید.

۲. روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و روش تحقیق مورد استفاده در آن مرور گستره ادبیات، تحلیل محتوا و روش کتابخانه ای است.

۳. معرفی و خلاصه اقتصاد برای همه

۱.۳ معرفی نویسنده اثر

جناب آقای دکتر علی سرزعیم نویسنده کتاب «اقتصاد برای همه» می باشند. وی متولد سال ۱۳۵۴ می باشد. ایشان دارای مدرک کارشناسی در رشته مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف هستند. کارشناسی ارشد خود را از موسسه عالی آموزش و پرورش در مدیریت برنامه ریزی و در گرایش برنامه ریزی اقتصادی در رشته مهندسی سیستم های اقتصادی و اجتماعی دریافت کرده اند و در مقطع دکترا از دانشگاه میلان و در گرایش مالی از کالجو کارلو آلبرتو در کشور ایتالیا فارغ التحصیل شده اند. زمینه های تخصصی و تحقیقاتی ایشان عبارت اند از: اقتصاد مالی، اقتصاد سیاسی و اقتصاد رفتاری.

از جمله کتابهای تالیفی و ترجمه ای ایشان می توان به مواردی چون «کتابشناخت علوم انسانی»، انتشارات همشهری (۱۳۸۱)، «تحلیل اقتصادی سیاست (درآمدی بر انتخاب عمومی)»، نشر اندیشه (۱۳۸۹)، «اقتصاد برای همه» انتشارات ترمه (۱۳۹۳)، «اقتصاد کلان مدرن، مکاتب اقتصاد کلان در گفتگو با بزرگان اقتصاد» انتشارات دنیای اقتصاد (۱۳۹۳)، «تبیین رشد اقتصادی»، مرکز پژوهشهای مجلس (۱۳۹۲)، «اقتصاد بانکداری» انتشارات آریانا قلم (۱۳۹۲) و... اشاره نمود. همچنین از ایشان مقالات علمی در مجلات معتبر به چاپ

رسیده است که از آن جمله می توان « تحلیل اقتصادی سیاست»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی (۱۳۹۱)، « اقتصاد سیاسی اصلاحات اقتصادی»، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی (۱۳۹۱)، « اقتصاد سیاسی نفت» نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی (۱۳۹۱) و «بررسی اثرات تکانه های قیمت نفت بر متغیرهای اقتصادی در یک مدل VAR» فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی (۱۳۸۶) را متذکر شد. علاوه بر این ایشان مقالات ترجمه شده ای را نیز در نشریات مختلف به چاپ رسانده اند. ایشان در سالهای همکاری خود با روزنامه دنیای اقتصاد ۱۹۱ سرمقاله منتشر نمودند همین طور ۲۰۰ مطلب در روزنامه ها و سایتهای اقتصادی نظیر رستاک، اقتصاد آنلاین، روزنامه تعادل، سایت الف و ... به چاپ رسانده اند (وب سایت شخصی علی سرزعیم).

ایشان در حال حاضر در واحد ریسک و تحقیقات مالی شرکت تامین سرمایه سپهر مشغول به فعالیت هستند، علاوه بر این از تیرماه ۱۳۹۳ به صورت مشاوره ای با مرکز استراتژیک ریاست جمهوری همکاری دارند، علاوه بر این بطور رسمی با روزنامه جهان صنعت و سایت شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی (شمس) همکاری دارند، همچنین از سال ۱۳۹۱ با دانشگاههای مختلف تهران بصورت حق التدریس در زمینه دوسر مالی و اقتصادی در مقطع کارشناسی ارشد در تعامل هستند (وب سایت شخصی علی سرزعیم).

۲.۳ معرفی و خلاصه کتاب اقتصاد برای همه

کتاب اقتصاد برای همه در بر گیرنده ده فصل و متمرکز بر بیان مفاهیم اقتصاد کلان می باشد. این اثر به همراه یک پیشگفتار، دو مقدمه و متن اصلی جمعا در ۲۹۳ صفحه تنظیم شده است. این کتاب توسط نشر ترمه و در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است.

با احتساب مقدمه ای که توسط نویسنده نگاشته شده است، یکی از مهمترین ویژگی های اقتصاد ایران بی ثباتی در سطح کلان می باشد که علاوه بر اینکه مشکلاتی را برای بخش کلان بوجود می آورد به بخش خرد اقتصاد نیز ورود می نماید و فعالیت کارای این بخش را نیز مختل می سازد. اساسی ترین سوالی که نویسنده در ذهن دارد این است که آیا این نوسانات اقتصادی صرفا ناشی از شوکهای بیرونی وارده به اقتصاد است یا خیر؟ در جواب نویسنده دلیل نوسانات اقتصادی را ضعف نظام تصمیم گیری برمی شمارد و به بیان عوامل موثر بر این ضعف می پردازد [خ]. از سوی دیگر نویسنده هدف نگارش را لزوم ایجاد ارتباط و گفتن میان کارشناسان اقتصاد با عامه جامعه، اندک بودن کتابهای اقتصادی

در مقایسه با کتابهای فلسفی و علوم سیاسی، نگاشتن کتاب اقتصادی که مخاطب عام داشته باشد و برای آنها قابل درک باشد و تشریح مفاهیم پیچیده اقتصادی به زبان ساده و سلیس ذکر می نماید.

در مقدمه دوم که توسط جناب آقای دکتر صالحی نگاشته شده است ایشان نیز درک محدود مباحث اقتصادی در میان شهروندان و سیاستگذاران را بعنوان مشکلی در عرصه اندیشه اقتصادی در ایران بر می شمارد، که نتیجه آن افراط و تفریط و ناکارایی رویکردهای اتخاذ شده به سیاست اقتصادی است.

در فصل اول کتاب تحت عنوان «سیاستهای معطوف به رشد»، نویسنده عمده دغدغه اقتصاددانان در ایران را چگونگی استفاده از آموزه های علم اقتصاد به منظور خروج اقتصاد ایران از وضعیت کنونی و دستیابی به توسعه اقتصادی می داند. لذا به معرفی شاخص هایی که برای اندازه گیری ابعاد اقتصاد و سرعت پیشرفت یا پسرفت اقتصاد استفاده می شوند، می پردازد و تولید ناخالص داخلی را بعنوان شاخص سنجش اقتصاد معرفی می نماید و از آن بعنوان شاخصی که زاینده گی اقتصاد را نشان می دهد نام می برد [۳]. رشد اقتصادی بعنوان شاخصی که درجه پیشرفت اقتصاد را نشان می دهد معرفی می شود. همچنین درآمد سرانه برای اندازه گیری رفاه و توسعه مورد استفاده قرار می گیرد. از سوی دیگر عواملی چون سرمایه گذاری، امنیت سرمایه، ثبات سیاسی و سیاستگذاری را بعنوان سیاستهای محرک رشد اقتصادی و فضای کسب و کار را بعنوان عامل محرک معرفی می نماید. علاوه بر این به مقایسه وضعیت ایران با سایر کشورها نیز در این زمینه می پردازد.

در فصل دوم با نام «سیاست پولی» نقش و اثر نرخ بهره مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل نویسنده به بررسی مفهوم نرخ بهره، چگونگی تعیین قیمت تعادلی سرمایه، تعریف نرخ بهره واقعی و اسمی، تفاوت نرخ بهره داخل و خارج، نقش نظام بانکی بر اساس نرخ بهره، چگونگی تعیین و اثر نرخ بهره در سیستم بانکی ایران و اثر تغییرات نرخ بهره بر سیستم بانکی، ارزیابی نرخ بهره بعنوان مکانیزم گزینشی در جهت اعطای تسهیلات، نقش بانک مرکزی و معرفی سیاست نرخ بهره و بررسی ربابودن و یا نبودن نرخ بهره پرداخته است.

در این فصل نویسنده نرخ بهره را بعنوان هزینه فرصت سرمایه تعریف می نماید [۴۲]. همچنین نرخ بهره را بعنوان قیمت تعادلی سرمایه که از برخورد عرضه و تقاضای سرمایه بدست می آید معرفی می نماید [۴۴]. وی برای تاکید بر درونزا بودن نرخ بهره عنوان می نماید «اگر مقامات پولی بخواهند بطور دستوری قیمت سرمایه را کمتر از

قیمت تعادلی آن تعیین کنند تعادل ایجاد شده میان دو بعد عرضه و تقاضا بهم می خورد... بر اثر اجرای این سیاست همان تبعاتی در عرصه پولی رخ می دهد که وقتی مسئولین اقتصادی تلاش می کنند قیمت کالاها را در اقتصاد کمتر از نرخ تعادلی آنها قرار دهند پیش می آید. این پیامد چیزی جز بازار سیاه موازی نیست» [۴۵].

همچنین نویسنده در توجیه تفاوت نرخ بهره در ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته به چند عامل اشاره می نماید از جمله رقابتی بودن نظام بانکی در این کشورها که منجر به کاهش هزینه واسطه گری گردیده است. بالاتر بودن ریسک سوخت شدن وامها در ایران، نرخ تورم بالاتر در ایران و نهایتاً عدم وجود ارتباط بین بانکهای ایران با بازارهای جهانی سرمایه.

در مورد نقش نظام بانکی در اقتصاد نویسنده دلایل پیدایش سیستم بانکی را ذکر می نماید، سپس در مورد همبستگی میان بازدهی و نرخ سود بحث می نماید و نهایتاً عنوان می نماید که در نظام اقتصادی بازار از آنجایی که نظام بانکی نیز مشمول اصل رقابت می باشد این امر منجر به کاراتر عمل نمودن سیستم و کاهش هزینه واسطه گری بانکها و کاهش نرخ بهره می گردد. درباره نظام بانکی در ایران نویسنده به نحوه دولتی اداره شدن سیستم بانکی در کشور تا زمان اجرای برنامه سوم توسعه و ظهور بانکهای خصوصی و تعیین دستوری نرخ سود سپرده (کمتر از نرخ تورم) و اثرات منفی آنها بر اقتصاد کشور می پردازد. اثرات منفی که کتاب به آنها اشاره می نماید عبارت اند: (۱). از کاهش انگیزه افراد به منظور سپرده گذاری در سیستم بانکی که خود از یکسو منجر به افزایش تقاضا برای کالای سرمایه ای و ایجاد تورم شده است، (۲). کاهش منابع مالی بانکها به منظور اعطای تسهیلات، (۳). تشویق مردم برای سپرده گذاری در شبه بانکهای غیررسمی و بازار سیاه مالی بوده است. از سوی دیگر نویسنده اشاره دارد که تعیین نرخ بهره تسهیلات کمتر از نرخ تورم به معنی خرید تسهیلات با قیمت پایین تر و برخورداری از یک رانت می باشد.

فصل سوم به «سیاستهای ناظر به مهار تورم» اختصاص یافته است. در این فصل نیز برخی از مباحث پولی که در جهت کنترل تورم مورد استفاده قرار می گیرند مورد بررسی قرار گرفته اند. براین اساس ابتدا نویسنده به معرفی مفاهیم پولی، تورم، اندازه گیری تورم، پیامدهای آن و روند تورم در ایران از سال ۱۳۹۲-۱۳۵۴ می پردازد. وی نرخ رشد شاخص خرد فروشی را معرف تورم می داند و عنوان می نماید که سبد کالاهایی که به منظور اندازه گیری تورم است در طی سالهای مختلف دستخوش تغییر و تحول شده است و در حال

حاضر قیمت مسکن و زمین در محاسبات تورم وارد نمی شود زیرا اینها از جنس دارایی هستند اما اجاره خانه در محاسبات وارد می شود. از سوی دیگر ایشان عملکرد ایران طی دوره ۴۰ ساله ذکر شده را در مورد مهار تورم مثبت ارزیابی می نمایند و متذکر می شوند به جز سالهای ۱۳۷۴-۱۳۷۳ و تورم سالهای ۹۱ و ۹۲ نرخ تورم همواره کمتر از ۳۰٪ بوده است. علاوه بر این عنوان می کنند که «اگر مقایسه ایران با کشورهای درحال توسعه را دقیق تر انجام دهیم مشاهده می گردد که عملکرد ایران در کاهش تورم ضعیف تر از کشورهایی است که از نظر تورم مشکل دار بوده اند. تمام کشورهایی که گرفتار معضل ابر تورم بوده اند امروزه توانسته اند نرخ تورم خود را از حالت سه یا چهار رقمی تک رقمی کنند اما متأسفانه در ایران نرخ تورم هنوز تک رقمی نشده است» [۷۸]. از پیامدهای تورم به مواردی چون: (۱). بی ثباتی اقتصاد، (۲). دشوار شدن محاسبات اقتصادی، (۳). متفاوت شدن مقادیر اسمی و واقعی، (۳). اثرات باز توزیع ثروت و درآمد در جامعه اشاره شده است.

مباحثی چون دیدگاههای رایج در تبیین تورم یعنی تئوری فشار هزینه و تئوری پولی تورم، سیاست کنترل یا آزاد سازی قیمتها (که به بررسی دلایل استفاده از سیاست کنترل یا آزادسازی و اثرات و تبعات منفی سیاست کنترل قیمتها بر اقتصاد می پردازد) از جمله مباحث دیگری هستند که در این فصل گنجانده شده اند.

از سوی دیگر کتاب به نقش سیستم بانکی در ایجاد تورم از طریق خلق پول و همچنین ابزارهای سیاستگذاری بانک مرکزی در کنترل خلق پول سیستم بانکی و استقلال بانک مرکزی اشاره دارد.

فصل چهارم مربوط به «سیاست ارزی» است. نویسنده عنوان می نماید که در سالهای گذشته مناقشات و گفتگوهای زیادی بر سر نرخ ارز و سیاستهای ارزی صورت گرفته است، لذا درک دلایل طرفین منوط به بررسی مفاهیمی چون کارکرد نرخ ارز، رابطه نرخ ارز واقعی و اسمی، تضعیف پول ملی، رابطه نرخ ارز و تورم، رابطه نرخ ارز و سیاست پولی و سیاستهای تجاری می باشد. لذا فصل چهارم به بررسی این مفاهیم می پردازد.

نویسنده نرخ ارز را بعنوان حلقه ارتباطی میان بخش داخلی و بین المللی اقتصاد معرفی می نماید و مهمترین ویژگی آن را خود تعدیل کنندگی می داند. در زمینه ارتباط بین نرخ ارز اسمی و واقعی چنین عنوان می شود که نرخ ارز واقعی از تعدیل نرخ ارز اسمی برحسب تورم نسبی میان دو کشور مبادله کننده بدست می آید. همچنین تغییر تقاضا و عرضه نسبی عوامل موثر بر نرخ ارز حقیقی می باشند. در ادامه نویسنده بدنبال آن است که

تا به تشریح و تمایز کاهش ارزش پول ملی و تضعیف پول ملی پردازد و خواننده را از تلقی یکسان این دو موضوع بازدارد. در این باره نویسنده اشاره دارد که ارزش پول ملی مقوله ای مربوط به نرخ ارز واقعی است در حالیکه تضعیف پول ملی مربوط به نرخ ارز اسمی است و بنا به خواست سیاستگذاران اقتصادی صورت می پذیرد و مستقل از کاهش ارزش پول ملی است [۱۶۰].

محتوای فصل پنجم معطوف به نقش دولت در اقتصاد و عدم توانایی در حذف کامل دولت به دلیل عرضه کالاهای عمومی، انحصارات، عدالت اجتماعی و اثرات بیرونی که منجر به شکست بازار شدند، می باشد. لذا در این حالت به جای حذف دولت باید تلاش شود تا اندازه آن کوچک اما قدرت نظارتی اش افزایش یابد. براین اساس نویسنده به بررسی تبعات دولت در اقتصاد، تحول نقش دولت در کشورهای توسعه یافته و سیر تاریخی گسترش نقش دولت در اقتصاد ایران می پردازد نویسنده به منظور سنجش اندازه دولت از شاخص متعارف بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده می نماید. اما معتقد است که استفاده از این شاخص باید با تعدیلاتی همراه باشد زیرا در سالهای گذشته دولت هزینه‌های ارزی خود را با نرخ پایین تر از نرخ بازار انجام داده و در عین حال سویسید فراوانی پرداخت کرده، بنابراین اطلاعات موجود در حسابهای ملی این نسبت را کم نمایی می نماید، لذا باید اثرات نرخ ارز و یارانه در نظر گرفته شوند [۱۶۴].

در فصل ششم، کتاب به بحث در مورد رقابت و انحصار، پیامدهای انحصار و عوامل ایجاد کننده انحصار می پردازد. نویسنده به کاهش رفاه بعنوان پیامد انحصار اشاره دارد و عوامل موثر در ایجاد انحصار را بصورت: (۱). مداخلات دولت، (۲). انحصارات طبیعی و (۳). انحصارات ناشی از طبیعت فعالیت اقتصادی دسته بندی به تشریح هر یک می پردازد. از سوی دیگر عواملی چون قوانین خاص، حمایت از صنایع نوزاد، مداخلات دولت، کسب درآمد، محدودیت بازار و تلقی مبهم از حاکمیت دولت را از عوامل اصلی شکل گیری انحصار در ایران بر می شمارد.

نویسنده در قالب سیاست مالی (فصل هفتم) به بحث در مورد بودجه دولت یعنی هزینه‌ها و درآمدهای دولت در ایران می پردازد و عنوان می کند درآمدهای دولت در ایران اساساً از دو منبع صادرات نفت و مالیات تامین می گردد. اما عدم شناخت دقیق از سازوکارهای اقتصادی موجب گردیده تا سیاستگذاری اقتصادی به نحوی سازمان یابد که وابستگی اقتصاد و دولت به درآمد نفت را تشدید کند. مهمترین شاهد این ادعا، عدم

چشمگیری صادرات غیرنفتی است. نمونه ای از سیاستگذاریهایی که موجب کاهش صادرات غیرنفتی شده است سیاست های ارزی و تجاری هستند. همچنین با توجه به اینکه درآمدهای نفتی تابعی از قیمت نفت هستند نویسنده به بررسی عرضه و تقاضای نفت و عوامل موثر بر آنها می پردازد. علاوه بر این به تشریح بیماری هلندی که یکی از معضلات کشورهای صادرکننده تک محصولی از جمله کشور خود ما می باشد می پردازد. همچنین بیان می نماید کشورهای صادرکننده نفت باید در مورد چگونگی هزینه کرد درآمدهای نفتی تصمیم بگیرند و از میان روشهای هزینه کرد درآمد نفت در اقتصاد، جدا کردن درآمد نفت از اقتصاد و یا توزیع مستقیم میان مردم دست به انتخاب بزنند [۱۸۱-۲۰۸].

فصل هشتم به بررسی «سیاست های تجاری» می پردازد. نویسنده اهمیت بررسی سیاستهای تجاری و اختصاص یک فصل به این موضوع را چنین عنوان می نماید: «سیاست تجاری ناظر بر تعاملات اقتصاد داخلی و اقتصاد بیرونی است. از اینرو در ارتباط تنگاتنگی با سیاست ارزی قرار دارد. از سوی دیگر سیاست تجاری مرتبط با سیاست صنعتی است و چگونگی رابطه صنایع داخلی و رقبای بیرونی آنها را تعیین می کند. در حالیکه اقتصاد به سمت جهانی شدن به پیش می رود، سیاستهای تجاری از اهمیت بسزایی برخوردار است و در افزایش یا کاهش رشد و توسعه اقتصادیو همچنین رفاه توده مردم از اهمیت بسزایی برخوردار است» [۲۱۴]. در ابتدا نویسنده به تشریح برخی مفاهیم پایه ای مانند تراز تجاری می پردازد. سپس دو نگرش موجود در رابطه با تجارت بین الملل را ارائه می نماید. در نگرش اول به مقوله تجارت خارجی، نگاهی منفی نسبت به اقتصاد بین الملل وجود دارد و مبنای قراردادهای و معاملات اقتصادی در عرصه بین الملل، بازی با حاصل جمع صفر پنداشته می شود. منظور از این اصطلاح آنست که در هر قرارداد بین المللی یک طرف سود و طرف دیگر زیان می کند. فرض دیگر در این نگرش آنست که بدلیل توسعه یافتگی کشورهای پیشرفته و عقب ماندگی کشور ایران، طرف بازنده ایران و طرف برنده کشورهای توسعه یافته خواهند بود. در مقابل این نگرش، نگرش دیگری مطرح است که اساسا نگاه مثبتی به مقولات دارد. در این نگرش تجارت خارجی بطور کلی و واردات بطور خاص اساسا امری مثبت قلمداد می شود چرا که برای همه کشورها بهینه است که بر روی مزایای نسبی خود حرکت کنند لذا در چارچوب تجارت بین الملل همه طرفهای مبادله منتفع خواهند شد. مفروض این مدل آن است که هیچ کشوری دارای همه مزیتها نیست. در ادامه به بررسی دیدگاههای موافق و مخالف جهانی شدن می پردازد. در بحث سیاست تجاری و

صنعتی نویسنده متذکر می شود که به دلیل پیوند نزدیک سیاست تجاری با عملکرد بخش صنعت، بخشی از سیاستگذاری صنعتی مربوط سیاستگذاری تجاری می شود. براین اساس دو نگرش در مورد سیاستگذاری صنعتی در ایران مطرح است که متناظر با دو سیاست تجاری درونگرا و برونگرا هستند. در نگرش درونگرا روگردانی از واردات کالای ساخته شده و استقبال از تاسیس کارخانه های تولید کالای وارداتی استنتاج می شود. این امر مستلزم آنست که بجای واردات کالاهای ساخته شده، واردات مواد اولیه و کالاهای سرمایه ای صورت پذیرد. در نتیجه این سیاست علیرغم اهداف ابتدایی خود، چندان به کاهش واردات یاری نمی رساند [۲۲۹]. از سوی دیگر سیاست تجاری و صنعتی که از نگرش مثبت نسبت به تجارت بین الملل مستفاد می شود، استراتژی ناظر بر برون گرایی، توسعه صادرات و تعامل با اقتصاد جهانی است. بر اساس این استراتژی قابلیت انجام صادرات، ملاک سرمایه گذاری خواهد بود.

فصل نهم به «سیاستهای معطوف به اشتغال» اختصاص دارد. اهمیت این فصل از آنجایی مشخص می گردد که یکی از چالشهای اساسی اقتصاد ایران اشتغال می باشد. در این فصل مفاهیمی چون نرخ مشارکت اقتصادی، بیکاری، نرخ بیکاری و انواع بیکاری تشریح می گردند. بعلاوه بر نقش دستمزد در تنظیم عرضه و تقاضای بازار کار تاکید می گردد. علاوه بر این قوانین و مقررات بازار کار و وضعیت بازار کار در ایران مورد بررسی قرار می گیرد. در این زمینه نویسنده متذکر می شود مشکلی که در حال بروز در اقتصاد ایران است آنست که جمعیت مشغول در دانشگاهها به زودی به بازار کار وارد می شوند. علاوه بر این نویسنده عنوان می نماید که در مورد اشتغال دو نکته وجود دارد اول آنکه اگر بخواهیم نرخ اشتغال در کشور بالا رود، باید تقاضا برای کالاها و خدمات بنگاهها افزایش یابد. دوم آنکه آیا در شرایط ساختاری موجود در اقتصاد، نرخ اشتغال می تواند افزایش یابد؟ پاسخ مثبت است اگر بازار کار منعطف باشد بدان معنی که میزان اشتغال بتواند متناسب با تحولات اقتصادی تغییر یابد [۲۵۲ و ۲۵۶]. با توجه به نکات بیان شده در فصل نویسنده عنوان می نماید که اهمیت اشتغال در حدی نیست که بتوان هر معیاری را فدای آن نمود. اشتغالی مطلوب است که توجه اقتصادی داشته باشد [۲۵۴].

فصل دهم با عنوان «سیاستهای معطوف به تحقق عدالت اجتماعی» به بررسی و مشخص کردن قشر فقیر می پردازد. در این بحث پنج گروه شامل: (۱). کسانی که فاقد توانایی جسمی و ذهنی لازم برای فعالیت اقتصادی درآمد زا هستند، (۲). کسانی که علیرغم

توانایی کارکردن بیکار مانده اند و یا به دلیل رکود اقتصادی یا اعمال سیاست های اصلاح ساختار اقتصادی بیکار شده اند، (۳). کسانی هستند که کار و فعالیت اقتصادی می کنند. اما دستمزد آنها به قدری ناچیز است که آنها را زیر خط فقر قرار می دهد، (۴). کسانی در اثر بلایای طبیعی نظیر سیل، زلزله دارایی خود را از دست می دهند، (۵). کسانی که در مناطقی از کشور زندگی می کنند که فاقد زیربنای لازم برای توسعه فعالیتهای تولیدی است [۲۶۰]. در زمره فقرا قرار می گیرند. نویسنده راهکار درمان فقرا نیز رشد اقتصادی می داند. در ادامه نویسنده به بررسی بحث یارانه و اعطای آن در اقتصاد ایران در جهت تحقق عدالت اجتماعی می پردازد. علاوه بر این توضیح داده می شود که یارانه نباید بصورت فراگیر بلکه باید بصورت هدفمند پرداخت گردد زیرا اعطای فراگیر یارانه منجر به بروز مشکلاتی چون مصرف بخش عمده ای از یارانه توسط قشر مرفه و قاچاق اقلام یارانه ای می گردد. همچنین به بررسی وضعیت توزیع درآمد و ضریب جینی در ایران می پردازد. در نهایت نویسنده بحث خود را با بیان دیدگاه جدید در مورد عدالت که توسط رالز ارائه شده است به پایان می رساند. دیدگاه رالز بیانگر آن است که نابرابری محرک نوآوری و پیشرفت است. لذا اگر واقع بین باشیم نباید نابرابری را انکار کرد. جلوگیری از نابرابری زیانی برای همه بشریت ایجاد می کند. از این رو رالز وجود نابرابری را به رسمیت می شناسد اما آن را بایک قید مشروط می کند. از دید رالز نابرابری در صورتی مقبول است که فقیرترین دهک جامعه از آن منتفع شود.

۴. مقایسه اثر با سایر کارهای مشابه

کتب انتشار یافته در داخل کشور در زمینه ارائه مفاهیم اقتصادی در طی سالهای اخیر افزایش یافته اند. اغلب این کتابها در جهت ساده سازی مفاهیم و آشنایی خواننده با مفاهیم پایه ای علم اقتصاد می باشد. علاوه بر این تلاش شده است تا مفاهیم از یک نظم و انسجام منطقی برای خواننده برخوردار باشد، از سوی دیگر در این کتب مفاهیم خرد و کلان اقتصاد در کنار هم ارائه گردیده اند. در برخی از این کتب در کنار این مسائل به معرفی مکاتب اقتصادی و نقش آنها در تکامل و توسعه اقتصاد نیز پرداخته شده است و تمامی مباحث اقتصادی تحت پوشش قرار گرفته اند و قابلیت تدریس در دانشگاه را برای رشته های مختلف اقتصاد، حسابداری، مدیریت و حتی رشته های دیگر و مشتاقان به این علم را دارند. این در حالی است که کتاب "اقتصاد برای همه" این سنت را کنار گذاشته و

فقط به بیان و تشریح مفاهیم کلان اقتصاد پرداخته است. علیرغم اینکه کتاب از بیان ساده، روان و سلیس برخوردار است اما درک برخی از مفاهیم ارائه شده در کتاب نیازمند دانستن برخی مفاهیم قبل از مطالعه می باشد. در برخی از فصول ذهن خواننده مخدوش می گردد زیرا عنوان فصل و مفاهیم ارائه شده در آن از هماهنگی و همخوانی لازم برخوردار نمی باشد. علاوه بر این کتاب حاضر از انسجام لازم برخوردار نمی باشد زیرا نقطه شروع و پایان و خط سیر کتاب مشخص نیست. اما مزیت این کتاب نسبت به سایر کتب در این زمینه آن است که نویسنده از مثالهایی ملموس در جهت تفهیم مفاهیم سود برده است. همچنین به بیان برخی از مفاهیمی پرداخته شده است که در اغلب کتب از دیده نویسندگان دورمانده است. این کتاب برای کسانی که تا حدودی با دانش اقتصادی آشنایی دارند بسیار مفید می باشد زیرا به درک عمیق تر از این علم کمک شایانی می نماید.

۵. انتقادات

قبل از اینکه به بیان انتقادات بپردازیم باید اهداف کلی و امتیازات کتاب را برشماریم.

۱.۵ اهداف و دلایل نگارش کتاب

- ایجاد ارتباط و گفتمان میان کارشناسان اقتصاد با عامه جامعه
- اندک بودن کتابهای اقتصادی در مقایسه با کتابهای فلسفی و علوم سیاسی
- نگاشتن کتاب اقتصادی که مخاطب عام داشته باشد و برای آنها قابل درک باشد
- تشریح مفاهیم پیچیده اقتصادی به زبان ساده و سلیس.

۲.۵ امتیازات کتاب

- نگارش ساده و سلیس
- استفاده از مثال برای درک بهتر بسیاری از مفاهیم.
- مرتبط نمودن مفاهیم و مسائل اقتصاد کلان با اقتصاد ایران.
- ارائه تحلیل های عینی و ملموس از موضوعات اقتصادی.
- استفاده از منابع و ماخذ روزآمد و معتبر علمی.

۳.۵ انتقادات

۱.۳.۵ ارزیابی مفروضات و اهداف بنیادی اثر

همانطور که پیش تر بیان شد مفروضات اساسی نویسنده به منظور تالیف کتاب "اقتصاد برای همه" عبارت اند از:

- عدم تعامل و گفتگو میان اقتصاددانان و جامعه [د]
- کافی نبودن کتب اقتصادی (خصوصاً کتب غیر دانشگاهی-کتبی که دارای مخاطب عام باشند) در کشور در مقایسه با کتب فلسفی و علوم سیاسی [ذ]
- توانایی نویسنده در بیان مسائل غامض اقتصادی به بیان سلیس و ساده [ذ]
- حال سوال اساسی آن است که نویسنده محترم تا چه حد توانسته اند مفروضات و اهداف خود از نگارش کتاب را محقق سازند؟ و آیا این اثر توانسته به تجزیه و تحلیل و بررسی علمی «مسئله» یا مسائل مورد نظر خود پردازد؟

کتاب «اقتصاد برای همه» از بیانی ساده، شیوا و سلیس برخوردار است خصوصاً اینکه نویسنده محترم در جهت تفهیم مفاهیم به خواننده از مثالهای مناسب که بسیاری برگرفته از اقتصاد ایران است استفاده نموده اند. اما نکته حائز اهمیت آن است که مطالعه کتاب حاضر نیازمند آن است که خواننده قبل از مطالعه، از یکسری پیش فرضها مثل اینکه تعریف فضای کسب و کار چیست؟، آریتراژ چیست؟ دو دیدگاه و تعریف در مورد نرخ ارز وجود دارد، وظایف بانک مرکزی چیست؟ کشورهای درحال گذار و ... که عامه مردم جامعه (کسانی که فاقد دانش اقتصادی هستند) از چنین پیش فرضهایی آگاهی ندارند، آگاه باشند. بنابراین کتاب حاضر برای دانشجویان رشته های اقتصاد، مدیریت و حسابداری در دوره کارشناسی آنهم بصورت یک منبع فرعی (بدلیل بیانی شیوا و سلیس) مناسبتر است تا عامه مردم. علاوه بر این تیتتر برخی فصول با متن درون فصل همخوانی لازم را ندارد. بطور مثال، در فصل ششم «سیاستهای ناظر بر ایجاد رقابت و انحصار زدایی»، عنوان فصل با مفاهیم موجود در فصل همخوانی ندارد زیرا فصل فقط به معرفی مفاهیم انحصار می پردازد و اصلاً به سیاستهای ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی اشاره نمی نماید.

نویسنده در فصل دوم به این نکته اشاره دارد که شبکه بانکی باید در خدمت تولید باشد [۶۴]. این گفته مانند این ادعاست که یک نهاد باید در خدمت نهادی دیگر باشد. این حرف اساساً با منطق اقتصاد بازار همخوانی ندارد. در اقتصاد بازار اگر هرکس به فکر منافع

خود باشد، برآیند حاصله در برگیرنده منافع کل جامعه خواهد بود. این درحالی است که اگر به اقتصاد اسلامی توجه کنیم، اساس آن بر تولید است و بانکداری در خدمت بخش واقعی است.

در جای دیگر از فصل نویسنده اشاره می نماید که «اگر در اقتصاد، بازار سیاه پولی وجود داشته باشد، مهمترین معنای آن این است که نرخ بهره رسمی، غیرتعادلی و پایین تر از نرخ تعادلی است».[۶۷] در حالیکه لزوما این گفته درست نمی باشد در آمریکا که بازار تعادلی است همیشه نزولخوران با نرخ بالا وجود دارند چون افراد شرایط لازم برای استقراض ارزان را ندارند به این افراد در بازار سیاه با نرخ بهره بالا رجوع می کنند.

علاوه بر این نویسنده در بخش دیگری از کتاب بیان میدارد که «کسانی که از منظر دینی هرگونه تفسیر از نرخ بهره را رد می کردند و آنرا همان ربا قلمداد می کردند و... معمولا الگوی اقتصاد بدون نرخ بهره را دنبال می کنند و خواستار جایگزینی صندوقهای قرض الحسنه بجای نظام بانکی هستند».[۷۱]. لازم است نویسنده محترم برای چنین ادعایی ماخذ معتبری را ارائه نمایند.

ازسویی دیگر نویسنده اظهار می دارد که «نظام اقتصادی مبتنی بر قرض الحسنه با تفسیرهای موجود نمی تواند یک نظام انگیزشی برای تداوم پس انداز و سرمایه گذاری فراهم آورد... نمی توان نظام کلان و مدرن اقتصاد را با چنین انگیزه هایی اداره نمود... مضاف بر اینکه هواداران تئوری نرخ بهره صفر باید توجیهی برای هزینه فرصت سرمایه گذاری پیدا کنند».[۷۱]. این نشان از عدم آشنایی نویسنده محترم با بحث اقتصاد اسلامی می باشد و منحصرآ آن را در بحث قرض الحسنه خلاصه می نماید.

علاوه براین نویسنده بیان میدارد که «در گذشته فقرا بدون حمایت بوده اند و ناچار بودند برای ادامه زندگی به قرض ربوی روی آورند و... لذا مفهوم قرض دادن طی زمان تغییر یافته و شاید بتوان به سادگی همان احکام مربوط به ربا در قرض دادن در امور شخصی را به قرض دادن در فعالیتهای گران قیمت و تکنولوژیک امروز بسط داد».[۷۲]. باید خاطر نشان کرد که فعل قرض دادن یک رابطه حقوقی است که تغییر نکرده است. اصولا در اقتصاد اسلامی از قرض دادن استفاده نمی شود بلکه از عقود مشارکتی استفاده می شود.

مفهوم ارائه شده از نویسنده در مورد توسعه پایدار(که تنها ملاحظات محیط زیستی را در برمی گیرد) بسیار ابتدایی می باشد [۵]. زیرا این مفهوم فراتر از محیط زیست است. علاوه براین تعریفی که از سرمایه گذاری ارائه شده نیز قابل قبول نمی باشد [۷]. همچنین

هدف بانک مرکزی ایجاد ثبات قیمت در اقتصاد ذکر شده است [۴۱]. این در حالی است که بعد از بحران مالی جهانی این هدف به ایجاد ثبات مالی تغییر کرده است.

در بخشی از کتاب نویسنده به تبیین نرخ بهره و نظریه های موجود پرداخته شده است [۴۲] و [۴۳]. مشکل بحث در جایی است که بهره در ارتباط با پول مطرح می گردد و سود در ارتباط با سرمایه. نویسنده بهره را قیمت سرمایه تعریف نموده است. و سپس در بخش بعدی بهره تعادلی را قیمت تعادلی می داند در حالیکه در اقتصاد متعارف نرخ بهره در بازار پول تعیین می شود.

نویسنده بیان داشته است که « برخی در ایران آرزو می کنند که روزی نرخ بهره صفر شود. این افراد در واقع آرزوی روزی را دارند که بتوانند مجانی به سرمایه دست یابند. طبیعی است که هیچ کس از چیز مجانی ناراضی نخواهد بود نرخ بهره صفر همواره ایده آل صنعت گران است» [۴۷]. سوالی که اینجا مطرح است اینکه نویسنده وجود وام قرض الحسنه را چگونه توجیه می نماید.

از سویی دیگر با توجه به عنوان و هدف کتاب که بیان مفاهیم اقتصاد کلان به زبان ساده می باشد ولی مشخص نیست چرا فصل ششم (سیاستهای ناظر بر ایجاد رقابت و انحصار زدایی) که مناسب مباحث خردی است در اینجا آورده شده است.

۲.۳.۵. نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر (تسلسل عناوین کلی اثر)

با توجه به تاکید نویسنده محترم بر واژه های «عام» و «همه» انتظار آن است که کتاب برای عامه مردم قابل درک باشد و آنها بتوانند خط فکری و هدف نویسنده را درک نمایند. اما خواننده کتاب از درک نقطه شروع و پایان کتاب عاجز است، زیرا نقطه شروع و سرانجام کتاب مشخص نمی باشد. نویسنده محترم به بیان پراکنده برخی مفاهیم اقتصادی همت گمارده است. بطور مثال نویسنده در فصل دوم به بیان سیاستهای پولی پرداخته و سپس از بخش داخلی اقتصادی به بخش بین الملل در فصل چهارم گریزی زده است و مجددا در فصل پنجم و ششم و هفتم به اقتصاد داخلی بازگشت کرده است و در فصل هشتم دوباره به سراغ بخش بین الملل و در دو فصل انتهایی نیز مجدداً به بررسی بخش داخلی اقتصاد پرداخته است و بدون اینکه ارتباطی میان فصلهای بیان شده ایجاد نماید کتاب را به پایان می رساند. بهتر آن است که در ابتدا نویسنده مباحث اقتصاد کلان را طبقه بندی نماید و یک چشم انداز کلی از نمای کتاب در اختیار خواننده قرار دهد و کتاب را براساس این چشم

انداز کلی پیش ببرد. مثلاً ابتدا به بیان مفاهیم اقتصاد در داخل و معرفی بازارها بپردازد، سپس مفاهیم اقتصاد بین الملل را مورد کنکاش قرار دهد. شاید اگر تقسیم بندی به صورت زیر انجام می گرفت تسلسل و انسجام مباحث کتاب بهتر می گردید:

- سیاستهای معطوف به رشد اقتصادی
- سیاستهای پولی
- سیاستهای مالی
- سیاستهای ناظر به مهار تورم
- سیاستهای ناظر به ایجاد رقابت و انحصارزدایی
- سیاستهای معطوف به کوچک و قوی کردن دولت
- سیاستهای معطوف به اشتغال
- سیاستهای معطوف به عدالت اجتماعی
- سیاست ارزی
- سیاستهای تجاری

علاوه بر این بهتر است برای افزایش انسجام کتاب نویسنده در چاپ های آتی فصولی مجزا را به معرفی بانک مرکزی و نقش آن در اقتصاد و معرفی اقتصاد بین الملل و تراز پرداختها که از مهمترین مفاهیم این بخش می باشد اختصاص دهد.

۳.۳.۵ نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون هر فصل (تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه اثر)

علاوه بر اینکه انسجام مطالب در سطح کلی (فصل بندی) باید مورد توجه قرار گیرد خواننده باید بتواند بین مباحث مطرح شده در درون هر فصل نیز ارتباط برقرار نماید و بتواند تقدم و تاخر مباحث را درک نماید. یکی از مشکلات اصلی در هر فصل این است که خواننده نمی تواند بین تیتراژ هر بخش و زیر تیتراژ بخش تمایز قائل شود. مثلاً در فصل دوم صفحه ۲۵ مشخص نمی باشد که آیا نهادها به عنوان تیتراژ اصلی مطرح است یا اینکه زیر تیتراژ مجموعه سرمایه گذاری از طریق منابع خارجی (صفحه ۱۹) است. بنابراین نویسنده باید بین تیتراژهای اصلی و زیر تیتراژها (تیتراژهای فرعی) تمایز قائل گردد. علاوه بر این متن برخی از فصول فاقد انسجام لازم می باشند. بطور مثال:

در فصل اول نویسنده باید نظریه های رشد را قبل از عوامل موثر بر رشد اقتصادی بیان نماید. از سوی دیگر عنوان فصل با مطالب فصل همخوانی ندارد، زیرا عنوان فصل «سیاستهای معطوف به رشد اقتصادی» است در حالیکه مطالب فصل به بررسی و معرفی عوامل موثر بر رشد اقتصادی می پردازد.

در فصل دوم که به بررسی سیاست پولی پرداخته می شود نویسنده قبل از هر چیزی باید ابزارهای سیاستگذاری مقام سیاستگذار را نام ببرد و سپس به تشریح مفهوم هر کدام و نقش هر یک در رسیدن مقام سیاستگذار به هدف مورد نظرش پردازد. در حالیکه فصل دوم فقط به تشریح نرخ بهره پرداخته است و اصلا در مورد سیاست پولی و ابزار دوم این سیاست یعنی عرضه پول صحبت نشده است.

در فصل سوم «سیاستهای ناظر به مهار تورم» باید «دیدگاههای رایج در تبیین تورم» قبل از «پیامدهای تورم» آورده شود.

در فصل ششم «سیاستهای ناظر بر ایجاد رقابت و انحصار زدایی»، عنوان فصل با مفاهیم موجود در فصل همخوانی ندارد زیرا فصل فقط به معرفی مفاهیم انحصار می پردازد و اصلا به سیاستهای ناظر بر ایجاد رقابت و انحصارزدایی اشاره نمی نماید.

۴.۳.۵ موارد دیگر

۱- همانطور که در اهداف کلی بیان شد یکی از اهداف نویسنده نگارش کتابی با ادبیات روان و سلیس می باشد علیرغم اینکه نویسنده تلاش نموده است که به این اصل پایبند، باشد اما در برخی جهات این مفاهیم قابل فهم نمی باشند. زیرا در برخی موارد از واژه های سخت ادبی مانند تنبه (به معنی هوشیار) صفحه ۱۳۷ و ... استفاده شده است.

در برخی موارد واژه هایی استفاده شده است که ذهن خواننده را مخدوش می نماید، مانند فصل دوم صفحه (۴۵)، نویسنده اثر برای بیان واژه بازار مالی از اصلاح انگلیسی Capital Market (به معنی بازار سرمایه) استفاده نموده است حال آنکه ما بر اساس نظریه های اقتصادی می دانیم واژه مورد نظر برای بازار مالی financial market می باشد که خود در برگیرنده بازار سرمایه نیز می باشد.

واژه سیاست که در جای جای کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. اما نویسنده بجای ارائه سیاست به بیان مفهوم پرداخته است.

واژه نظام، در مقدمه صفحه (خ)، پاراگراف دوم خط دوم آمده است « بنا به فرض وظیفه نظام تصمیم گیری آن است که از ابزارهای سیاستی ...». نظام یک واژه عام و کلی می باشد که در برگزیده یک سری زیر بخش ها و فرآیندها مانند تصمیم گیری می باشد. بهتر است نویسنده بجای واژه نظام تصمیم گیری از واژه دیگری که رساتر باشد مثل « بخش تصمیم گیری» که در درون یک نظام قرار دارد استفاده نماید.

۲- یکی دیگر از اهداف کتاب نگارش برای مخاطب عام است. مطالعه کتاب نشان می دهد که این کتاب برای دانشجویان و کسانی که تا حد از علم اقتصاد برخوردار هستند مناسب تر است تا مخاطب عام. زیرا مطالعه این کتاب نیازمند یک دانش اولیه و دانستن یکسری مفروضات می باشد. مثلا در فصل اول جایی که نویسنده به بیان مفهوم فضای کسب و کار می پردازد ذهن خواننده را تا حدودی مخدوش می نماید. زیرا نویسنده بدون بیان تعریف و مفهوم فضای کسب و کار (Business climate/environment) و معرفی شاخص های موثر بر این فضا به شاخص اجرای کسب و کار (doing business) اشاره می نماید. بهتر است نویسنده ابتدا فضای کسب و کار را تعریف نماید، سپس به معرفی شاخص های فضای کسب و زیر شاخص هایشان بپردازد و نهایتا به مقایسه ایران در این زمینه با سایر کشورها بپردازد.

در فصل دوم صفحه (۵۸) نویسنده به بیان نقش بانک مرکزی در اقتصاد پرداخته است. ما براساس نظریه های بانکداری می دانیم که نقش بانک مرکزی در اقتصاد براساس وظایف در اقتصاد معنا پیدا می کند. بنابراین نویسنده قبل از بیان نقش باید به معرفی وظایف بانک مرکزی بپردازد. علاوه براین با توجه به توضیحات نویسنده خواننده دچار این توهم می گردد که تنها نقش بانک مرکزی جلوگیری از ورشکستی سیستم بانکی است. در فصل سوم، سیاستهای ناظر به مهار تورم، نویسنده فقط به بررسی نقش بانک مرکزی در مهار تورم پرداخته است و عملا نقشی برای دولت در کنترل تورم در نظر نگرفته است.

۵.۳.۵ اعتبار سنجی داده های مورد استفاده در اثر

اکثرا منابع مورد استفاده در نگارش کتاب برگرفته از نشریات و کتب معتبر داخلی و خارجی می باشند که این خود یکی از نکات مثبت و مزایای کتاب به شماره می رود. علاوه بر این، میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر از جهت توجه به اصول منبع دهی علمی بسیار خوب می باشد. اما کیفیت رعایت امانت در اثر تا حدودی مخدوش می باشد و برخی از منابع بکار گرفته شده در اثر در ماخذ پایان کتاب عنوان نشده اند.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب «اقتصاد برای همه» تلاشی است در جهت ارائه و تشریح مفاهیم اقتصاد کلان به زبانی ساده و سلیس. بنده کتاب «اقتصاد برای همه» را دوبار و با دو نگرش متفاوت مطالعه نموده ام یکبار از دید یک کارشناس اقتصاد و بار دیگر از دید یک فرد عام از جهت عدم آشنایی با مفاهیم اقتصادی. بر این اساس باید اذعان نمایم که این کتاب از معدود کتب نگاشته شده در زمینه اقتصاد است که به تشریح مفاهیم اقتصادی به زبان ساده پرداخته است و در بیان مفاهیم از کشور ایران بعنوان تمثیل استفاده نموده است، از سوی دیگر در جای جای کتاب سعی شده است تا مفاهیم پیچیده اقتصادی با مثالهای ساده و ملموس تشریح گردند که جای تقدیر و تشکر را دارد. اما به نظر می‌رسد که مطالعه کتاب نیاز به دانستن یکسری پیش فرضها و دانش اولیه در زمینه مباحث اقتصادی می‌باشد که این امر درک برخی مفاهیم مطرح شده در کتاب را برای مخاطب عام سخت می‌نماید.

بنظر می‌رسد بازبینی و تنظیم مجدد اثر به گونه‌ای که خواننده بتواند رابطه میان مفاهیم ذکر شده و سیر کتاب را متوجه شود، کمک شایانی را به افزایش انسجام کتاب نماید.

کتاب‌نامه

- تفضلی، فریدون (۱۳۹۱)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، نشر نی
- رحمانی، تیمور (۱۳۸۸)، *اقتصاد کلان*، نشر برادران
- سرزعی، علی (۱۳۹۳)، *اقتصاد برای همه*، انتشارات ترمه
- شاکری، عباس (۱۳۸۴)، *مروری تاریخی بر روند شکل‌گیری اقتصاد کلان*، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی ایران، سال هفتم، شماره ۲۳
- محتشم‌دولتشاهی، طهماسب (۱۳۹۰)، *مبانی علم اقتصاد: اقتصاد خرد، اقتصاد کلان*، تهران، چاپ سی و یکم
- ناظمان، حمید (۱۳۸۸). *علم اقتصاد چگونه علم شد*، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

- Clower, R.W. (1965), "The Keynesian Counter-Revolution: A Theoretical Appraisal, Macmillan.
- Freedman, C. (2000), "Monetary Policy Implementation: Past, Present and Future Will Electronic Money Lead to the Eventual Demise of Central Banking?", *International Finance* 3: 211-237.
- Friedman, M. (1956), "The Quantity Theory of Money, In M. Friedman (ed.), *Studies in the Quantity Theory of Money*. Chicago: University of Chicago Press.

Keynes, J. M. (1936), *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. London and New York: Macmillan.

King, M. (1999), "Challenges for Monetary Policy: New and Old," in *New Challenges for Monetary Policy*, Kansas City: Federal Reserve Bank of Kansas City

patinkin, D. (1965), *"Money, Interest and Prices"*, 2d ed. New York: Harper Collins.

Philips, A. W. (1958) "The relation between Unemployment and Rate of change of money wages in the United Kingdom," *Economica*.

Prescott, E. (1987), "A Multiple means of Payment Model", in (W. Barnett and K. Singleton, eds.), *New Approaches to Monetary Economics: Proceedings of the 2nd International Symposium in Economics Theory and Econometrics*, pp. 42–51, Cambridge: Cambridge University Press

[www. Sarzaem.ir](http://www.Sarzaem.ir)